

یگانگی و دوگانگی در شاهنامه و آیین مزدیسنا

دکتر ایرج مهرکی^۱

سارا عجلی^۲

چکیده

یکی از باورهای بنیادین آیین مزدیسنا را می‌توان چنین خلاصه کرد: اعتقاد به یگانگی خداوند در عین دوگانگی جاری در نظام هستی.

طبق اصل دوگانگی، زرتشتیان معتقدند از ابتدای آفرینش، بین نیروهای خیر از یک طرف و نیروهای شر از طرف دیگر، نبردی باستانی و طولانی آغاز شده است که در تمام طول تاریخ ادامه خواهد داشت؛ اما پیروزی نهایی با نیروهای خیر خواهد بود.

این جریان فکری، به عنوان یکی از آموزه‌های اصلی این آیین به شاهنامه نیز راه یافته است. به طور کلی نظام دوگانگی نیکبها و بدبها در سه بخش جداگانه -چه در آیین مزدیسنا و چه در شاهنامه قابل بررسی است:

(۱) نبردی اساطیری بین خیر و شر وجود دارد.

(۲) تمام خوبیها، شادبها و زیبایبها را به نیروهای خیر منتسب می‌دانند.

(۳) همه‌ی بدبها، غمها و زشتبها را به نیروهای شر نسبت داده‌اند.

پیروان آیین مزدیسنا، در عین حال که این دوگانگی را باور دارند، معتقد به یگانگی خداوند هستند که خدای یکتای آنها اهورامزدا نام دارد. در شاهنامه نیز اعتقاد پیروان آیین مزدیسنا به خدای یکتا از زبان شخصیت‌های پیرو این آیین، مطرح شده است.

کلید واژه: یگانگی، دوگانگی، مزدیسنا، شاهنامه، خیر، شر

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ایران

۲ - کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، ایران

مقدمه

بی شک، شاهنامه‌ی فردوسی، نه تنها یکی از بزرگترین افتخارات ادبیات ایران، بلکه از ارزنده‌ترین شاهکارهای ادبی جهان نیز به شمار می‌رود. به سختی می‌توان اثری چنین در خور یافت که به ذکر حماسه‌ها، پهلوانی‌ها و تاریخ ملتی پرداخته و به طرز شایسته، گذشته و فرهنگ سرزمینی را زنده کرده باشد.

فردوسی برای سرودن شاهنامه، با دقت و حوصله از منابع کهن ایرانی بهره جسته و پای سخن راویان امین و آگاه نشسته است و در نهایت از زمان کیومرث تا پایان حکومت ساسانیان را روایت کرده است. می‌دانیم که در این میان، در برهه‌ای از زمان، دین رسمی ایران زمین، آیین مزدیسنا بوده است.

«مزدیسنا Mazdayasna، کلمه‌ایست اوستایی، همان زبانی که بخشی از کتاب دینی اوستا بدان بر زبان زرتشت جاری شده. این کلمه صفت مرکب از دو جزء است: «مزده» به معنی دانا و در عرف آیین زرتشتی به خدای یگانه اطلاق می‌گردد و «یسنا» به معنی ستایش.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، ص ۶-۷) بنابراین می‌توان مزدیسنا را چنین معنی کرد: ستایش خدای دانا.

آیین مزدیسنا را یکی از کهن‌ترین ادیان زنده‌ی جهان می‌دانند و زرتشت، پیامبر این دین، پیام‌آور انسانیت و خدا پرستی بوده است و سروده‌های او «گاتها» کهن‌ترین اثر ادبی ایران است که برای ما باقی مانده است. از این آیین، برخی از باورها و بن‌مایه‌ها به سایر ادیان پس از آن نیز راه یافته است.

در برهه‌ای از دوران اقتدار ایران به عنوان یک تمدن درخشان و تأثیرگذار، مردم پیرو آیین مزدیسنا بوده‌اند؛ به طوری که «این کیش، خود، دین رسمی سه شاهنشاهی بزرگ ایران بوده است که از سده‌ی ششم پیش از میلاد تا سده‌ی هفتم میلادی تقریباً پیوسته در اوج شکوفایی و قدرت بوده‌اند و بر بخش اعظم خاور نزدیک و میانه سلطه داشته‌اند.»

(زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص ۲۳)

بنابراین شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان حماسه‌ی ملی ایران، بی شک از این آیین تأثیراتی گرفته و آیین مزدیسنا به عنوان یک دین کهن ایرانی با آموزه‌هایی جهانی، در این اثر بزرگ، بازتابهایی داشته است.

به عنوان مثال یکی از بنیادی‌ترین و مهمترین معتقدات آیین مزدیسنا، نبرد جاودانه‌ی خیر و شر (نیکی و بدی) است که همین روحیه در کل شاهنامه نیز یافت می‌شود و از آغاز تا پایان آن، این نبرد اساطیری جریان دارد و می‌توان جلوه‌های مختلفی از آن را مشاهده کرد.

همچنین مزدیسنان علیرغم اعتقاد به این دوگانگی، به یگانگی خداوند (اهورامزدا) باور دارند و یکتا پرست هستند که این مسئله نیز در شاهنامه‌ی فردوسی انعکاس یافته است.

به طور کلی می‌توان نظام فکری آیین مزدیسنا را در این زمینه، چنین خلاصه کرد: اعتقاد به یگانگی خداوند در عین دوگانگی موجود در هستی؛ که این نظام فکری از این آیین به شاهنامه نیز راه یافته و بازتابهای آن در شاهکار حکیم توس قابل بررسی می‌باشد.

دوگانگی نیکبها و بدیها

یکی از باورهای کهن ایرانیان باستان که به آیین زرتشتی نیز راه یافته، این است که آنها در یک دسته‌بندی کلی، به وجود دو نیروی «خیر» و «شر» در نظام هستی معتقد بودند که این دو نیرو همواره در تقابل با یکدیگر قرار دارند.

بر اساس آموزه‌های دین زرتشتی، از همان ابتدای آفرینش، نبرد سختی بین نیروهای خیر و شر در گرفته که این نبرد، همچنان در تمام طول تاریخ حیات بشر ادامه خواهد داشت؛ اما سرانجام با فرارسیدن موعد رستاخیز و هنگام به پایان رسیدن دنیا، نیروهای خیر موفق می‌شوند نیروهای شر را شکست دهند و به پیروزی نهایی دست یابند.

در واقع «آریاهای باستان به دو نیروی راستی و دروغ و نظم و بی نظمی معتقد بودند

و بعدها این اندیشه در دین زردشتی گسترده‌تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه‌ی وسیع‌تری یافت. جهان روشن اهوره مزدا در برابر جهان تاریک اهریمن، ویژگی‌های نیک اهورایی در برابر خصلتهای زشت اهریمنی و امشاسپندان یا جاودانان مقدس در برابر کماریکان یا سردیوان قرار گرفتند.» (زبان، فرهنگ، اسطوره، ص ۲۱۱)

به اصل دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها به عنوان یکی از باورهای بنیادین دین زرتشتی، در بخشهای مختلفی از اوستا و سایر متون دینی مزدیسنان اشاره شده است؛ از جمله:
در یسنا ۴۵، فقره‌ی ۲ می‌خوانیم:

«من می‌خواهم سخن بدارم از آن دو گوهری که در آغاز زندگانی بوده‌اند از آنچه آن یکی مقدس به دیگری خبیث گفت که فکر و تعلیم و خرد و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست.» (گاتها، قدیمی‌ترین قسمت اوستا، ص ۲۰۷)
دیگر اینکه در بندهش در این باره می‌خوانیم:

« به بهدین آن گونه پیدا است [که] هرمزد در بالا، با همه آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود. آن روشنی گاه و جای هرمزداست که [آن را] روشنی بیکران خوانند. زمان آن همه آگاهی و بهی بیکرانه است... اهریمن در تاریکی، به پس دانشی و زدارکامگی، فرو پایه بود. زدارکامگی خیم او و آن تاریکی جای [او] است که [آن را] تاریکی بیکران خوانند.» (پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۳۲)

مطالب فوق، مربوط به ابتدای کتاب بندهش است که چنانچه مشاهده می‌شود از همان سرآغاز کتاب، درباره‌ی دو گوهر متفاوت و متضاد سخن به میان رفته است: روشنی، دانش و آگاهی منتسب به هرمزداست و از طرف دیگر، اهریمن در ارتباط با تاریکی، پس دانشی (بی‌خردی) و زدارکامگی (میل به از میان بردن) قرار دارد. به عبارت دیگر هر چه که هرمزد، خدای دانای زرتشتیان، سزاوار جایگاهی روشن و نورانیست و بهره‌مند از همه نوع دانش و آگاهی، اهریمن موجودیست ویرانگر و عاشق ویرانی که بهره‌ای از خرد و دانش نیز نبرده و بنابراین جز تاریکی جایگاهی ندارد.

در مینوی خرد نیز در این باره آمده است:

«پرسید دانا از مینوی خرد که اهرمن بد کار و دیوان و فرزندانش با اورمزد و امشاسپندان هیچ گونه آشتی و دوستی با یکدیگر می‌توانند داشته باشند یا نه؟ مینوی خرد پاسخ داد که به هیچ وجه نمی‌توانند داشته باشند چه اهرمن گفتار دروغ بد اندیشد و کارش خشم و کین و قهر است و اورمزد درستی اندیشد و کارش نیک و نیکی و راستی است و هر چیزی را می‌توان گردانید (= تغییر داد) به جز گوهر نیک و بد.» (مینوی خرد، ص ۳۳)

با استناد به مطالب فوق از کتاب مینوی خرد می‌توان بار دیگر، به صف آراییی نیروهای خیر و شر در مقابل یکدیگر در آیین زرتشتی اشاره کرد. نیروهای شر به سرکردگی اهریمن اداره می‌شوند و نیروهای خیر به رهبری اهورامزدا حرکت می‌کنند. لازم به ذکر است که به طور کلی در آیین مزدیسنا نیروهای خیر تشکیل شده‌اند از: اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان و در مقابل، نیروهای شر عبارتند از: اهریمن، کماریکان و دیوان.

اما نبرد بین خیر و شر، در دین زرتشتی نبردی باستانی و طولانی است به طوری که در بندهش در این باره می‌خوانیم:

«چنین گوید که از آن هنگام که آفرینش را پدید آوردم، نه من که هر مزدم، برای نگهبانی آفریدگان خویش به آسودگی نشسته‌ام و نه نیز او که اهریمن است برای بدی کردن بر آفرینش.» (بندهش، ص ۱۱۹)

این تقابل بین خیر و شر در شاهنامه‌ی فردوسی نیز به خوبی مشاهده می‌شود: از همان ابتدای شاهنامه و از زمان نبرد کیومرث با دیوان روزگار خود، نبرد بین خیر و شر آغاز می‌شود و تا پایان شاهنامه در بخشهای مختلف آن جریان دارد.

در واقع از آنجایی که آیین مزدیسنا به عنوان دین کهن ایرانیان باستان شناخته می‌شود و از طرف دیگر، منابع فردوسی در سرودن شاهنامه برگرفته از اسطوره‌ها و آیین‌های کهن

ایران بوده است و فردوسی نیز شاعری امانتدار و متعهد بوده، این آموزه‌ها را در شاهکار جاودانه‌ی خود منعکس کرده است؛ که یکی از این آموزه‌ها همان دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها و تقابل بین خیر و شر است.

برای مثال، زمانی که اردشیر بابکان پسر خود - شاپور- را اندرز می‌داد، کیش آهرمنی و ایزدی را مقابل هم آورد؛ او پیش‌بینی کرد روزگاری فرا می‌رسد که پیروان کیش آهرمنی، بر یزدان پرستان مسلط می‌شوند:

جهان تنگ دارند بر زیر دست
برایشان شود خوار یزدان پرست
پوشند پیراهن بد تنی
ببالند با کیش آهرمنی
(۱۹۱ و ۷)

یا در نامه‌ای که خسرو پرویز برای پسرش شیرویه نوشت، به او در مورد زندانی کردن بد کاران توضیحاتی داد. آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود این است که از نظر او دیوان، دشمن نیکان هستند و در اینجا تلویحاً به تقابل نیکی و بدی اشاره شده است:

که هر کس که او دشمن ایزدست
ورا در جهان زندگانی بدست
به زندان ما ویژه دیوان بدند
که نیکان از ایشان غریوان بدند
چو ما را نبند پیشه خون ریختن
بدان کار تنگ اندر آویختن
بدان را به زندان همی داشتم
گزند کسان خوار نگذاشتم
بسی گفت هر کس که آن دشمنند
ز تخم بدانند و آهرمنند
(۲۶۶-۲۶۵ و ۹)

دقیقی نیز به این نبرد اسطوره‌ای اشاره کرده است: در زمان پادشاهی گشتاسپ، زرتشت پیامبر ظهور کرد و گشتاسپ را به دین زرتشتی فراخواند. از همان ابتدا که نام زرتشت آمده، به نبرد آیین او با اهریمن اشاره شده است:

خجسته نبی نام او زردهشت
که آهرمن بد کنش را بکشت
(دیوان دقیقی، ص ۵۰)

درباره‌ی تعداد ایزدان در خورشید یشت، فقره‌ی ۱ آمده است:

«... در هنگامی که خور روشنایی بتابد صد (و) هزار از ایزدان مینوی برخاسته این فرّ را جمع کنند این فرّ را به سوی نشیب فرود آورند...» (یشتها، ج ۱، ص ۳۱۱)

بنابراین از صد هزار ایزد مینوی یاد شده است که این عدد بیانگر کثرت است؛ نه اندازه‌ی دقیق. در ضمن برخی از این ایزدان بزرگتر و برتر هستند.

ایزدان به دو دسته‌ی مینوی و جهانی تقسیم می‌شوند. به این مطلب در یسنا ۱ فقره‌ی ۱۹ اشاره شده است.

«اهورامزدا در سر ایزدان مینوی و زرتشت در سر ایزدان جهانی جای گرفته‌اند.» (خرده اوستا، ص ۱۸۶)

رابطه‌ی امشاسپندان با ایزدان به این شکل است که برای هر یک از امشاسپندان، چند ایزد به عنوان همکار در نظر گرفته شده است.

پیروان آیین مزدیسنا تمامی خوبیها، زیباینها، راستیها و هر آنچه را که نیک می‌دانند، به نیروهای خیر نسبت می‌دهند. این باور در شاهنامه نیز منعکس شده است:

در شاهنامه فرّ شاهان، ایزدی دانسته شده مثلاً در مورد طهمورث:

چنان شاه پالوده گشت از بدی که تابید زو فرّی ایزدی (۳۷ و ۱)

یا در مورد جمشید:

چو این گفته شد فرّ ایزدان از وی بگشت و جهان شد پر از گفتگوی (۴۳ و ۱)

زمانی که ضحاک به دنبال فریدون همه جا را جستجو می‌کرد، اندیشه‌ای ایزدی به دل مادر فریدون افتاد که ضحاک نزدیک شده است. بنابراین جای پسر خود را عوض کرد:

که اندیشه‌ی ای در دلم ایزدی فراز آمده‌ست از ره بخردی (۵۹ و ۱)

علاوه بر خرد و ارزشهای آن، زیباییهای ظاهری را نیز منتسب به خداوند می‌دانند. در شاهنامه در مورد مادر سیاوش آمده است:

بیاراستندش به دیبای زرد به یاقوت و پیروزه و لاجورد
دگر، ایزدی هر چه بایست بود یکی سرخ یاقوت بد نابسود
(۳ و ۹)

کیکاوس به کیخسرو می‌گوید:

ترا ایزدی هرچ بایدت هست ز بالا و ازدانش و زوردست
ز فرّ تمامی و نیک اختری ز شاهان به هر گونه‌ای برتری
(۴ و ۱۳)

یعنی همهی خوبیها مثل مردانگی، دانش، قدرت، فرّ، بزرگی و همه و همه را به ایزد اسناد داده است.

زمانی که بهرام گور برای شکار با اطرافیانش به دشت رفت، دید گروهی از دختران دور آتش جمع شده‌اند و به رقص و پایکوبی مشغولند. از آن میان از چهار خواهر زیبارو خوشش آمد. همان موقع پدر آنها که آسیابان بود سر رسید؛ بهرام هر چهار خواهر را از پدرشان خواستگاری کرد و آنها را به زنی گرفت. شب هنگام آسیابان به دلشوره افتاد و از زنش پرسید که نمی‌دانم کاری که کردیم درست بود یا نه. زن او را دلداری داد و گفت که کار ما درست بوده و این کار پسندیده و ایزدی است:

چنین گفت پس آسیابان به زن که ای زن مرا داستانی بزن
که نیکبست فرجام این گربدی زنش گفت کاری بود ایزدی
(۷ و ۳۳۳)

که در اینجا کار و عمل پسندیده و نیکو به ایزد نسبت داده شده است.

همچنین خسرو پرویز، پیروزی خود را در مقابل بهرام چوبینه، منتسب به خداوند

می‌دانسته است:

به فرمان یزدان نیکویی فضای
که اویست بر نیک و بد رهنمای
چو ایران و توران بآرام گشت
همه کار بهرام ناکام گشت
(۹ و ۲۶۲)

انتساب تمام بدی‌ها به نیروهای شر:

در آیین مزدیسنا، نیروهای شر عبارتند از: اهریمن، کماریکان و دیوان. اهریمن (انگره مینوی) در رأس نیروهای شر قرار دارد و کماریکان و دیوان به رهبری او فعالیت می‌کنند

«[اهریمن] در اوستا «انگره مینویه Angramainyava» آمده، جزء اول به معنی بد و خبیث است و جزء دوم همانست که در پارسی «مینو، منش» شده، مجموعاً یعنی خرد خبیث و پلید.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، ص ۲۳۶)

اهریمن از همان ابتدا به دشمنی با آموزه‌های زرتشت برخاسته و دشمن سرسخت زرتشت بوده و نیروهای شر را برای شکست دادن او بسیج کرده است. ولی آن نیروها موفق نشدند زرتشت را شکست دهند یا او را بفریبند.

همچنین گرچه اهریمن به اندازه‌ی تمام طول تاریخ آفرینش با نیروهای خود به جنگ با نیروهای خیر می‌پردازد، اما تلاشهای او بی فایده است و در نهایت، پیروزی با خیر خواهد بود.

و اما کماریکان: در مقابل امشاسپندان از نیروهای خیر، کماریکان (Kamarikan) از نیروهای شر قرار دارند که تعدادشان نیز با تعداد امشاسپندان برابر است. اسامی کماریکان عبارتست از:

«اکمنه (Aka-manah)، ایندره (Indra)، سئوروه (Saurva)، نااونک هئی ثیا (Naong haith)، تئوروی (Taurvi) و زئی‌ریش (Zairish). بر این شش تن، گاه خود اهریمن را می‌افزایند و گاه ائشمه (Aeshma) «دیوخشم» را که در برابر سروش

است، تا عدد هفت کامل شود.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵)
همان طور که هر یک از امشاسپندان مظهر و تجلی گاه یکی از صفات پسندیده هستند، هر یک از کماریکان نیز نماد یکی از ویژگیهای ناپسند و نکوهیده به شمار می‌روند. همچنین در برابر هر امشاسپندی یکی از کماریکان قرار گرفته است و این دو به نبرد و رویارویی با یکدیگر می‌پردازند؛ به طوری که در مجموع، هفت امشاسپندان در مقابل هفت کماریکان قرار می‌گیرند.

همان طور که کماریکان به عنوان قسمتی از نیروهای شر در برابر امشاسپندان به عنوان بخشی از نیروهای خیر قرار می‌گیرند، دیوان نیز به عنوان بخشی از نیروهای شر رودرروی ایزدان از سپاهیان خیر قرار دارند و همان طور که تعداد ایزدان بی شمار است، تعداد دیوان نیز غیر قابل شمارش می‌باشد.

واژه «دیو»، نه تنها در ایران بلکه در میان سایر اقوام آریایی به خدایان اطلاق می‌شده است. (دئو - Daeva) ها دسته ای از خدایان آریایی بوده اند، دسته‌ی دیگر خدایان آنها (آسورا - Asura) ها بوده اند. زرتشت از بین آسوراها، اهورامزدا را به عنوان خدای یگانه‌ی ایرانیان معرفی کرد و از آن پس، دئو ها مظهر کسانی شدند که در برابر خدایان و مخالف آنها هستند. به همین سبب به عنوان نماد نیروهای شر معرفی شدند؛ هر چند در سایر کشورها، همچنان این واژه به معنای خدا و پروردگار، دارای تقدس خاصی است. «دوا Deva نزد هندوان تا به امروز به معنی خداست. معنی این کلمه در سانسکریت فروغ و روشنایی است چنانکه زئوس Zeus که اسم پروردگار بزرگ یونانیان بوده و دئوس Deus لاتینی که در فرانسه دیو Dieu گویند، جملگی یک کلمه است.» (یشتها، ج ۱، ص ۱۴)
بر اساس باورها و آموزه‌های آیین مزدیسنا، زشتیها، بیماریها، کژیها و هر آنچه بد و ناپسند دانسته می‌شود منتسب به نیروهای شر است. در واقع هر چه غم، رنج، سختی و بیماری در جهان دیده می‌شود، مطابق میل اهورامزدا و یارانش نیست. بلکه خود اهورامزدا نیز مخالف چنین وضعیتی است و بالاخره روزی بر سپاهیان شر پیروز خواهد

شد و خوبی، شادی، تندرستی و هر آنچه نیکبختی را برقرار و جاودانه خواهد کرد. فردوسی نیز مسئله‌ی انتساب تمام بدیها به اهریمن را در شاهنامه منعکس کرده است: در نبرد رستم و اسفندیار، اسفندیار، زال را دیوزاده می خواند یعنی این عیب را که زال سپید مو متولد شده، منتسب به دیو دانسته که این با جهان بینی زرتشتی همخوانی دارد. چون همانطور که گفتیم هر گونه عیب و بدی را به اهریمن نسبت می دهند.

چنین گفت با رستم اسفندیار که ای نیک دل مهتر نامدار
من ایدون شنیدستم از بخردان بزرگان و بیدار دل موبدان
که دستان بد گوهر دیو زاد به گیتی فزودن ندارد نژاد
(۶و۲۵۵)

وقتی سودابه باعشق ناپاکش گونه‌ی سیاوش را بوسید و به او ابراز محبت کرد، سیاوش فهمید که مهر سودابه به او ایزدی نیست:

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نزره ایزدبست
(۳و۱۸)

وقتی افراسیاب، نوذر را کشت و تمام خاندان او را به اسارت گرفت، از ایران سپاهی بزرگ برای گرفتن انتقام خون نوذر بسیج شدند. اغریث برادر افراسیاب، به خاطر این کار افراسیاب که سبب جنگ بزرگی شد او را مرد اهریمنی نامید:

ز من آشکارا شود دشمنی بجاوشد سر مرد آهرمنی
(۲و۳۹)

منظور از مرد آهرمنی در اینجا افراسیاب است.

همچنین هرمز به «بهرام آذرمهان» گفت: «وقتی که من در بین جمع در مورد «سیمه» برزین» از تو سؤال کردم تو چنین پاسخ بده که او انسان بدی است و از تخم اهریمن است». یعنی باز هم بدیها را به اهریمن نسبت داده‌اند:

تو پاسخ چنین ده که این بد تنست بد اندیش و از تخم آهرمنست
(۸و۳۲۴)

بهرام آذر مهان نیز چنین کرد. در آن هنگام، سیمه برزین اعتراض کرد و گفت: «تو چه گفتار و کردار بدی از من دیده‌ای؟» کردار و گفتار بد را به اهریمن نسبت داده است. به بد بر تن من گواهی مده چنین دیو را آشنایی مده چه دیدی ز من تا تو یار منی ز گفتار و کردار اهرمنی (۸ و ۳۲۵)

وقتی که خرد برزین از تعداد نفرات زیاد دشمن نگران شده بود به بهرام چوبینه توصیه کرد که نباید به این نبرد بروند و باید فرار کنند. او این نبرد را یک دام اهریمنی می‌دانست:

به بهرام گفت از چه سخت ایمنی نگر کن بدین دام اهرمنی (۸ و ۳۶۱)

خسرو پرویز نیز، کردار بد را به اهریمن نسبت داده است:

کرا گوهر تن بود با نژاد نگوید سخن با کسی جز به داد نباشد شما را جز از ایمنی نیازد به کردار اهریمنی (۹ و ۱۲)

شیرویه نیز کردار بد را به اهریمن منتسب دانسته است:

نباشیم تا جاودان بد کنش چه نیکو بود داد با خوشمنش جهان را بداریم با ایمنی بداریم کردار اهرمنی (۹ و ۲۵۴)

از نگرش دقیقی نیز بدیها منتسب به اهریمن هستند. می‌دانیم که در شاهنامه، اسفندیار مروج و نماینده‌ی دین زرتشتی بوده است. زمانی که اسفندیار از دلخوری پدرش (گشتاسپ) نسبت به خود آگاه شد، گفت: «در حق پدرم هیچ کار بدی نکرده‌ام بلکه دین زرتشتی را هم ترویج داده‌ام و جهان را از ناپاکی‌ها زدوده‌ام. من فقط خدمت کرده‌ام و علتی ندارد که او بخواهد با من دشمنی کند. پس دیو به روانش نفوذ کرده و

بنابراین «اگر این دین را دینی معتقد به خدایان بسیار به شمار آوریم و ایزدان را خدایانی از مجموعه‌ی خدایان مانند شخصیت‌های اساطیر یونان باستان بدانیم، لااقل در مورد دین زردشتی کنونی، به خطا رفته‌ایم.» (شناخت اساطیر ایران، ص ۷۸)

اما ابهام دیگری که در یکتا پرستی مزدیسنان وجود دارد، ابهام «ثنویت» است: از آنجاکه بر اساس دوگانگی موجود در آیین مزدیسنا، هر چه خوشی، شادی و خوبی در این جهان است آفریده‌ی اهورامزداست و برعکس هر چه غم و بدی است منتسب به اهریمن می‌باشد. ممکن است بر اساس این باور، گمان اشتباهی به وجود آید که در دین زرتشتی ثنویت وجود دارد و پیروان آن برای خداوند، وحدانیت قائل نیستند. در حالی که یکتا پرستی آیین مزدیسنا هیچگونه مغایرتی با اعتقاد به دو قدرت خیر و شر ندارد چرا که بنا بر آموزه‌های این دین، اهورامزدا آفریدگار یکتاست و در رأس نیروهای خیر قرار دارد؛ حال آنکه اهریمن یا انگره مینو با اینکه در رأس نیروهای شر قرار گرفته ولی در مقابل اهورامزدا نیست بلکه رویارویی اهریمن با سپنت مینو یا خرد مقدس (یکی از امشاسپندان) است و نه با خدای یکتای زرتشتیان. چنانچه در گاتها که کهن‌ترین بخش اوستا است، مطلبی درباره‌ی رویارویی اهریمن و اهورامزدا نمی‌بینیم؛ بلکه اهریمن یا خرد خبیث در برابر سپند مینو یا خرد مقدس قرار دارد.

یگانه پرستی ایرانیان باستان در شاهکار حکیم طوس نیز آشکارا انعکاس یافته است: می‌دانیم که کیخسرو یکی از شخصیت‌های مشترک بین شاهنامه و آیین مزدیسناست و در کتاب دینی زرتشتیان _ اوستا _ مکرراً از او به عنوان یکی از زرتشتیان پرهیزگار یاد شده است.

چه در شاهنامه و چه در آیین مزدیسنا او یکی از بهترین و والاترین نمونه‌های انسانهای دیندار و خدا ترس به شمار می‌رود و شاید کاملترین و شایسته‌ترین آنها در روزگار خود باشد.

او در نیایشهای خود در شاهنامه چنین گفته است:

را آنجا خفته یافتند، بیدارش کردند و او را از آنجا بیرون آوردند. به محض اینکه داراب از آنجا خارج شد سقف آن ساختمان فرو ریخت. رشنواد بسیار شگفت زده شد. او در اینجا در سخنان خود از یک خدا یاد کرد:

چنین گفت کاینست شگفتی شگفت کزین برتر اندیشه نتوان گرفت
بشد تیز با او بپرده سرای همی گفت کای دادگر یک خدای
کسی در جهان این شگفتی ندید نه از کار دیده بزرگان شنید
(۳۶۴ و ۶)

همچنین در زمان خسرو پرویز، هنگامی که او از دختر قیصر روم - مریم - صاحب پسری به نام شیرویه شد، نامه‌ای به قیصر نوشت و او را از این خبر خوش آگاه کرد. قیصر روم یک هفته به جشن و شادی پرداخت و روز هشتم کاروانی را با هدایای بسیار نفیس راهی ایران کرد و نامه‌ای نیز نوشت و به خسرو تبریک گفت. در آن نامه از او خواست که به مناسبت این اتفاق فرخنده، صلیبی را که مدت‌ها بود دست ایرانیان افتاده بود به روم برگرداند.

خسرو پرویز در پاسخ، نامه‌ای نوشت و با هدایای بسیار برای او فرستاد؛ ولی گفت که صلیب را به او بر نمی‌گرداند. او در حین سخنان خود، دین زرتشتی را مایه‌ی افتخار خود دانست و تأکید کرد که آن آیین یکتا پرستی است:

به هستی یزدان نیوشان ترم همیشه سوی داد کوشان ترم
ندانیم انباز و پیوند و جفت نگردد نهان و نگردد نهفت
(۲۰۷ و ۹)

کتاب نامه

- ۱- آموزگار، ژاله، زبان، فرهنگ، اسطوره، تهران، انتشارات معین، ۱۳۸۶
- ۲- بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه‌ی عسکر بهرامی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱
- ۳- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و پاره دویم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۹
- ۴- پورداد، ابراهیم، یشتها، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷
- ۵-.....، خرده اوستا، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶
- ۶-.....، گاتها، قدیمی ترین قسمت اوستا، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹
- ۷- تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۸۵
- ۸- دقیقی طوسی، دیوان به انضمام فرهنگ بسامدی، به اهتمام محمدجواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳
- ۹- فرنیغ دادگی، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۸۵
- ۱۰- معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- ۱۱- هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، انتشارات چشمه، ۱۳۸۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی